

گِل و گُل - صفحه ۹۶

#تاریخ ادبیات:

ملک الشعراء بهار: صفحه‌ی ۱۷۸ کتاب درسی

#معنای لغات:

مجلس: شنیدستم: شنیده‌ام / پاره‌دوز: پینه‌دوز، تعمیرکار کفش / عجوز: سالخورده و مُسن / محبوب: دوست، معشوق / نیکو: خوب و پسندیده / حریر: نوعی پارچه‌ی ابریشمی / معطر: خوشبو / مُشک: ماده‌ی خوشبوی قهوه‌ای رنگی که از کیسه‌ای در زیر پوستِ شکم نوعی آهوی نر، به دست می‌آید. / عبیر: ماده‌ای خوشبو که از ترکیب مُشک، گلاب و زعفران به دست می‌آید. / دلاویز: خوب، پسندیده، دلنشین / عالم: دنیا، جهان / آزمودم: امتحان کردم / عبرت نمودم: تعجب کردم / چو گِل ← چو: وقتی که / گفت و شنود: حرف زدن و شنیدن / ناچیز: بی‌مقدار، بی‌ارزش / ولیکن: اما / گسترده: پهن / مفتخر: سربلند، بافتخار / گذر کرد: طی شد / کمال: نهایت خوبی

#معنای شعر:

بند اول: شنیده‌ام که شبی در مجلسی، مرد پینه‌دوزی با آه و ناله به پیرمرد سالخورده‌ای می‌گفت: روزی در حمام، دوستی گِل خوشبویی را به من داد.

بند دوم: آن گِل را گرفتم و با آب خمیرش کردم، خمیری به دست آمد که مانند پارچه‌ی ابریشمی، نرم و لطیف بود. به او گفتم: تو مُشک هستی یا عبیر که من از خوب و پسندیده‌ی تو، مست می‌باشم.

بند سوم: من تمام گِل‌های دنیا را استفاده کردم اما جای تعجب است که هیچ کدام مانند تو خوشبو نبودند. وقتی گِل، این سخنان من را شنید، گفت: من گِلی ناچیز و بی‌ارزش بودم اما زمانی با گِلِ همنشین شدم.

بند چهارم: گُل، گلبرگ‌هایش را بر روی زمین ریخت و به من افتخار داد تا با او همنشین شوم؛ وقتی، زمانی را با گِلِ همنشین شدم و زندگی کردم، کمال و خوبی گُل در من اثر کرد و من خوشبو شدم و گرنه همان خاک بی‌ارزش، باقی می‌ماندم.

#آرایه‌ها:

گِل و گُل ← جناس ناقص حرکتی / خمیری چون حریری ← تشبیه / مُشک، عبیر و بو ← مراعات نظیر (تناسب) / بگفتا (گِل) ← تشخیص / کمال همنشین در من اثر کرد ← ضرب المثل

#نکات دستوری:

شنیدستم (= شنیده‌ام) فعل ماضی نقلی قدیمی / «ی» در «مشکی» و «عبیری» به معنی «هستی» می‌باشد؛ بنابراین، «مشکی» و «عبیری» هر کدام یک جمله، هستند

قالب شعر: مُسَمَّطِ تَضْمِینی